

چالش‌های آموزش سواد رسانه‌ای در مقطع متوسطه دوم و راهبردها جهت تجلی عینی در زیست‌بوم دیجیتال دانش‌آموزان

فاطمه خاکزار

معاون اجرایی، دبیرستان دخترانه نمونه محبوبی شهرستان مهریز

چکیده

گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی، شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه هوش مصنوعی مولد، لزوم بازنگری در برنامه‌های درسی مدارس، به‌ویژه در مقطع متوسطه دوم را برجسته کرده است. هدف از این پژوهش کتابخانه‌ای، بررسی چالش‌های پیش‌روی آموزش سواد رسانه‌ای در دبیرستان‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای تبدیل این آموزش‌ها به مهارت‌های کاربردی و عینی در زندگی روزمره دانش‌آموزان است. این مقاله با استفاده از منابع معتبر بین‌المللی، از جمله پژوهش‌های مروری نظام‌مند و فراتحلیل‌های منتشرشده تا سال ۲۰۲۶، و با تکیه بر چارچوب‌های نظری سازنده‌گرایی، توانمندسازی انتقادی و سواد هوش مصنوعی، نشان می‌دهد که رویکردهای سنتی و حافظه‌محور در آموزش سواد رسانه‌ای ناکارآمد هستند. شواهد فراتحلیلی نشان می‌دهند که مداخلات آموزشی مبتنی بر خوانش جانی و مصون‌سازی شناختی، اثری معنادار (با اندازه اثر متوسط) بر توانایی دانش‌آموزان در تشخیص اطلاعات نادرست دارند. یافته‌ها همچنین بر لزوم تغییر پارادایم به سمت یادگیری پروژه‌محور، ارتقای سواد دیجیتال و سواد هوش مصنوعی معلمان، تلفیق انتقادی با فرهنگ عامه، مواجهه فعال با پدیده دیپ‌فیک و اطلاعات نادرست تولیدشده با هوش مصنوعی، و تغییر روش‌های ارزشیابی تاکید دارند.

واژه‌های کلیدی: آموزش سواد رسانه‌ای، راهبردها، زیست‌بوم دیجیتال، دانش‌آموزان.

۱- مقدمه

در قرن بیست و یکم، رسانه‌ها نه تنها ابزاری برای سرگرمی یا کسب اطلاعات، بلکه به محیطی تبدیل شده‌اند که هویت، باورها و تعاملات اجتماعی نوجوانان در آن شکل می‌گیرد. بر اساس تحقیقات انجام‌شده در سطح جهانی، نوجوانان در مقطع متوسطه دوم بخش عمده‌ای از زمان بیداری خود را در فضاهای دیجیتال و پلتفرم‌های تعاملی سپری می‌کنند (لیوینگستون، ۲۰۱۴). در چنین شرایطی، «سواد رسانه‌ای»^۱ از یک موضوع فرعی در حاشیه برنامه‌های آموزشی، به هسته مرکزی تربیت شهروندان دموکراتیک و آگاه تبدیل شده است. پژوهش‌های مروری اخیر که ادبیات علمی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ را در بر می‌گیرند، این روند را تأیید کرده و نشان می‌دهند که سواد رسانه‌ای دیگر یک مهارت جانبی نیست، بلکه شرط لازم برای مشارکت مدنی در عصر دیجیتال به شمار می‌رود (سوارز-پردومو و همکاران، ۲۰۲۵).

نظام‌های آموزشی در سراسر جهان تلاش کرده‌اند تا با گنجاندن دروسی با عناوین مرتبط با سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، دانش‌آموزان را برای مواجهه انتقادی با سیل عظیم پیام‌ها آماده کنند (فرو-مایگز، ۲۰۱۷). مقطع متوسطه دوم به دلیل مصادف بودن با بلوغ شناختی و اجتماعی نوجوانان، حساس‌ترین دوره برای نهادینه کردن این مهارت‌ها است. در این سن، دانش‌آموزان توانایی تفکر انتزاعی و انتقادی را پیدا می‌کنند و می‌توانند ساختارهای پنهان قدرت، سوگیری‌های ایدئولوژیک و اهداف تجاری نهفته در پس تولیدات رسانه‌ای را درک کنند (باکینگهام، ۲۰۱۹).

با این وجود، شواهد و پژوهش‌های بین‌المللی حاکی از آن است که صرف تخصیص یک واحد درسی به سواد رسانه‌ای، به معنای ارتقای سطح سواد رسانه‌ای در رفتار واقعی دانش‌آموزان نیست. بسیاری از دانش‌آموزان با وجود یادگیری مفاهیم نظری در کلاس درس، در محیط واقعی شبکه‌های اجتماعی همچنان طعمه اخبار جعلی، حباب‌های فیلتر و الگوریتم‌های اعتیادآور می‌شوند (بالجر و دیویسون، ۲۰۱۸). یک فراتحلیل جدید که ۴۶ مطالعه را در دوره ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ بررسی کرده، نشان می‌دهد اگرچه مداخلات سواد رسانه‌ای در مجموع اثری مثبت و معنادار بر توانایی تشخیص اطلاعات نادرست دارند، اما این اثر در محیط‌های کنترل‌شده آموزشی بسیار قوی‌تر از محیط واقعی شبکه‌های اجتماعی است و در مواجهه با فشار اجتماعی و محرک‌های هیجانی، تضعیف می‌شود (رودریگز کاستیو و همکاران، ۲۰۲۶). این مقاله در پی آن است تا با بررسی انتقادی ادبیات پژوهشی موجود، چالش‌های بنیادین این حوزه را شناسایی کرده و راهکارهایی را برای تجلی عینی سواد رسانه‌ای در زیست‌بوم دانش‌آموزان ارائه دهد.

۲- بیان مساله

مسئله محوری این پژوهش، شکاف عمیق میان «برنامه درسی قصد شده» (آنچه سیاست‌گذاران و مولفان کتب درسی در نظر دارند) و «برنامه درسی کسب شده» (آنچه در رفتار و منش دانش‌آموزان تبلور می‌یابد) در حوزه سواد رسانه‌ای است. مقطع متوسطه دوم، مرحله‌ای است که نوجوانان به استقلال نسبی در مصرف و تولید رسانه‌ای دست می‌یابند. آنها صرفاً مصرف‌کننده پیام نیستند، بلکه از طریق شبکه‌های اجتماعی به تولیدکنندگان محتوا (Prosumers) تبدیل شده‌اند (میهایلیدیس، ۲۰۱۴). چالش اصلی این است که آموزش سواد رسانه‌ای در بسیاری از مدارس، همچنان بر اساس پارادایم‌های سنتی آموزش و پرورش استوار است. در این پارادایم، رسانه به عنوان یک «موضوع» تدریس می‌شود که دارای تعاریف، تاریخچه و مفاهیم حفظی است، نه به عنوان یک «محیط» زیستی که نیازمند مهارت‌های بقا و کنشگری است. دانش‌آموزان ممکن است بتوانند تعریف «بازنمایی» یا «کلیشه» را روی برگه امتحان بنویسند، اما در مواجهه با یک کمپین تبلیغاتی در اینستاگرام یا تیک‌تاک، توانایی به‌کارگیری این مفاهیم را برای رمزگشایی از پیام ندارند (پاتر، ۲۰۱۹).

¹ Media Literacy

علاوه بر این، رشد سریع فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی مولد^۲، الگوریتم‌های یادگیری ماشین و دیپ‌فیک^۳، پیچیدگی محیط رسانه‌ای را به شدت افزایش داده است. مفاهیم کلاسیک سواد رسانه‌ای که در دهه‌های پایانی قرن بیستم تدوین شده‌اند، برای پاسخگویی به چالش‌های عصر الگوریتم‌ها ناکافی به نظر می‌رسند (مک‌دوگال و همکاران، ۲۰۱۸). گزارش سازمان رند نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۲۰۲۴-۲۰۲۵، حدود یک‌پنجم مدیران دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی در آمریکا با حوادث قلدری مبتنی بر تصاویر یا صداهای جعلی ساخته‌شده با هوش مصنوعی مواجه بوده‌اند (سازمان رند، ۲۰۲۵)، شواهدی که بر فوریت این چالش تازه تاکید می‌کند. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است: سیستم آموزشی باید چه استراتژی‌های پداگوژیک، محتوایی و ساختاری را اتخاذ کند تا آموزش سواد رسانه‌ای در متوسطه دوم، از یک درس نظری و نمره‌محور، به یک مهارت کاربردی و مشهود در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای رسانه‌ای دانش‌آموزان تبدیل شود؟

۳- چارچوب نظری

این پژوهش بر مبنای تلفیق چهار رویکرد نظری معتبر در حوزه ارتباطات و علوم تربیتی بنا شده است: ۳،۱. رویکرد توانمندسازی انتقادی^۴

در ادبیات سواد رسانه‌ای، دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد حمایتی و رویکرد توانمندسازی. رویکرد حمایتی که بیشتر در دهه‌های گذشته رایج بود، رسانه را به عنوان یک عامل تهدیدکننده و مخرب در نظر می‌گرفت و هدف آموزش را محافظت از کودکان در برابر این آسیب‌ها می‌دانست (هابز، ۲۰۱۰). در مقابل، رویکرد توانمندسازی انتقادی که توسط محققانی چون کلنر و شر بسط یافته است، بر این باور است که دانش‌آموزان باید به عنوان کارگزارانی فعال^۵ در نظر گرفته شوند. در این دیدگاه، هدف سواد رسانه‌ای، توانمندسازی نوجوانان برای مشارکت انتقادی در فرهنگ دموکراتیک، درک ساختارهای اقتصاد سیاسی رسانه‌ها و استفاده از رسانه برای ابراز هویت و کنشگری اجتماعی است (کلنر و شر، ۲۰۰۵).

۳،۲. نظریه چندسواد^۶

این نظریه که توسط گروه نیولندن^۷ در سال ۱۹۹۶ مطرح و در دهه‌های بعد توسعه یافت، تاکید می‌کند که در عصر دیجیتال، مفهوم سنتی «سواد» (خواندن و نوشتن متون چاپی) پاسخگوی نیازهای ارتباطی نیست. آموزش باید شامل «چندسواد» باشد که دربرگیرنده درک متون چندوجهی^۸، شامل تصویر، صدا، گرافیک و تعاملات دیجیتال است (کوپ و کالانتزیس، ۲۰۰۹). بر اساس این چارچوب، درس سواد رسانه‌ای در متوسطه دوم باید دانش‌آموزان را قادر سازد تا معنا را در رسانه‌های ترکیبی درک و تولید کنند.

۳،۳. نظریه سازنده‌گرایی در یادگیری^۹

از منظر پداگوژیک، این مقاله بر نظریه سازنده‌گرایی استوار است که یادگیری را فرآیندی فعال می‌داند که در آن یادگیرنده از طریق تجربه مستقیم و تعامل با محیط، دانش را در ذهن خود می‌سازد. در زمینه سواد رسانه‌ای، دیوید باکینگهام استدلال می‌کند که یادگیری موثر مفاهیم رسانه‌ای تنها از طریق تلفیق «تحلیل انتقادی» و «تولید خلاقانه» اتفاق می‌افتد. تا زمانی که دانش‌آموز دست به تولید رسانه‌ای نزند، درک عمیقی از نحوه ساخت واقعیت توسط رسانه‌ها پیدا نخواهد کرد (باکینگهام، ۲۰۱۹).

² Generative AI

³ Deepfake

⁴ Critical Empowerment Approach

⁵ Active Agents

⁶ Pedagogy of Multiliteracies

⁷ New London Group

⁸ Multimodal

⁹ Constructivist Learning Theory

۳،۴. نظریه سواد هوش مصنوعی و سواد الگوریتمی^{۱۰}

با ورود هوش مصنوعی مولد به زیست رسانه‌ای نوجوانان، چارچوب‌های نظری کلاسیک سواد رسانه‌ای با یک لایه جدید تکمیل شده‌اند. سازمان یونسکو در سال ۲۰۲۴ دو چارچوب مکمل با عنوان «چارچوب شایستگی هوش مصنوعی برای دانش‌آموزان» و «چارچوب شایستگی هوش مصنوعی برای معلمان» را منتشر کرد که سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی را به‌عنوان زیرساخت لازم برای تعامل اخلاقی و آگاهانه با فناوری‌های هوش مصنوعی معرفی می‌کنند (یونسکو، ۲۰۲۴). در همین راستا، مفهوم سواد الگوریتمی^{۱۱} به توانایی درک نحوه عملکرد سامانه‌های توصیه‌گر و شخصی‌سازی محتوا اشاره دارد؛ توانایی‌ای که به باور پژوهشگران، برای رمزگشایی از رسانه‌های مصنوعی^{۱۲} و تشخیص محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی، به همان اندازه نظریه چندسواد ضروری است.

۴- روش تحقیق

این مطالعه یک تحقیق کیفی از نوع مروری-تحلیلی است. با توجه به هدف پژوهش که شناسایی چالش‌ها و ارائه راهکارهای مبتنی بر شواهد علمی بین‌المللی است، از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی، همراه با بازبینی مقالات مروری نظام‌مند و فراتحلیل‌های منتشرشده در بازه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۶، استفاده شده است.

۴-۱- جامعه و نمونه آماری منابع:

منابع مورد بررسی شامل کتب علمی مرجع، مقالات چاپ‌شده در مجلات معتبر بین‌المللی (Peer-Reviewed Journals)، گزارش‌های سازمان‌های جهانی (مانند UNESCO و RAND Corporation) و پژوهش‌های مروری نظام‌مند و فراتحلیل در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۶ می‌باشد.

برای رعایت استانداردهای کیفی پژوهش، تنها منابعی وارد فرآیند تحلیل شدند که:

۱. به زبان انگلیسی و در نشریات دارای ضریب تاثیر یا کتب انتشارات دانشگاهی معتبر چاپ شده بودند.
۲. تمرکز آن‌ها بر مقطع متوسطه بود.
۳. دارای رویکرد آسیب‌شناسانه یا راهبردی در حوزه آموزش بودند، یا در قالب پژوهش مروری نظام‌مند/فراتحلیل، شواهد تجربی متعدد را ترکیب کرده بودند. داده‌های استخراج‌شده با استفاده از روش تحلیل مضمون، کدگذاری و در قالب چالش‌ها و راهبردها دسته‌بندی شدند.

۵- یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از بررسی دقیق ادبیات پژوهشی، چالش‌های اساسی آموزش سواد رسانه‌ای در مقطع متوسطه دوم را در شش مقوله اصلی دسته‌بندی می‌کند. در ادامه ضمن تبیین هر چالش، راهکارهای برون‌رفت از آن برای تجلی عینی در رفتار دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

۵،۱. چالش پداگوژیک: غلبه رویکرد انتقال دانش بر مهارت‌ورزی

تبیین چالش: یکی از جدی‌ترین آسیب‌های شناسایی‌شده در متون بین‌المللی، تبدیل شدن سواد رسانه‌ای به مجموعه‌ای از گزاره‌های شناختی و انتزاعی است. پاتر هشدار می‌دهد که وقتی سواد رسانه‌ای با روش‌های تدریس سنتی (سخنرانی معلم و حفظ کردن تعاریف توسط دانش‌آموز) ارائه می‌شود، هیچ تغییری در ساختار شناختی ناخودآگاه دانش‌آموزان در هنگام مصرف رسانه ایجاد نمی‌کند. دانش‌آموزان در کلاس درس، تفکر انتقادی را «بازی» می‌کنند، اما در زندگی واقعی، رفتارهای رسانه‌ای

¹⁰ AI Literacy¹¹ Algorithmic Literacy¹² Synthetic Media

آن‌ها همچنان تحت کنترل عادات شرطی‌شده و الگوریتم‌هاست (گس و همکاران، ۲۰۱۹). این یافته با نتایج فراتحلیل اخیر رودریگز کاستیو و همکاران (۲۰۲۶) همسو است که نشان می‌دهد اثربخشی مداخلات آموزشی در بستر کنترل‌شده کلاس درس، معمولاً به‌طور محسوسی بیشتر از اثربخشی همان مهارت‌ها در محیط واقعی و روزمره شبکه‌های اجتماعی است. راهبرد عینی‌سازی:

❖ یادگیری پروژه‌محور و مبتنی بر مسئله: کلاس سواد رسانه‌ای باید به یک «لابراتوار ارتباطات» تبدیل شود. هابز پیشنهاد می‌کند که به جای تدریس نظری، کلاس‌ها با پروژه‌های عملی هدایت شوند. برای مثال، از دانش‌آموزان خواسته شود تا یک پادکست درباره تاثیر اینفلوئنسرها بر تصویر بدنی تولید کنند، یا یک کمپین ضد اطلاعات نادرست در سطح مدرسه راه بیندازند (هابز، ۲۰۱۰).

❖ دیوید باکینگهام مدل «تولید انتقادی» را پیشنهاد می‌دهد؛ جایی که دانش‌آموزان برای درک سوگیری اخبار، خودشان باید یک خبر واحد را از دیدگاه دو رسانه با گرایش‌های سیاسی متضاد کارگردانی و تولید کنند. این درگیری عملی، تجلی عینی سواد رسانه‌ای را در پی خواهد داشت (باکینگهام، ۲۰۱۹).

❖ استفاده از فنون خوانش جانبی و مصون‌سازی شناختی: شواهد فراتحلیلی جدید نشان می‌دهند مداخلاتی که بر خوانش جانبی (بررسی سریع چند منبع مستقل پیش از قضاوت درباره یک خبر) و مصون‌سازی شناختی (آموزش پیشینی فنون فریب پیش از مواجهه با آن‌ها) استوارند، بیشترین اندازه اثر را در افزایش توانایی تشخیص اطلاعات نادرست داشته‌اند و به همین دلیل باید بر تمرین عملی و تکرارشونده این دو مهارت، نه صرفاً تعریف آن‌ها، تاکید کرد (رودریگز کاستیو و همکاران، ۲۰۲۶).

۵.۲. چالش صلاحیت حرفه‌ای: فقدان سواد دیجیتال و سواد هوش مصنوعی معلمان

تبیین چالش: اجرای موفقیت‌آمیز هر برنامه درسی، در گرو توانمندی مجریان آن است. متون پژوهشی نشان می‌دهند که در بسیاری از کشورها، معلمان درس سواد رسانه‌ای، تخصص آکادمیک در حوزه ارتباطات ندارند و صرفاً برای پر کردن موظفی تدریس خود، این درس را بر عهده می‌گیرند (مک‌دوگال و همکاران، ۲۰۱۸). فاصله نسلی و تکنولوژیک میان معلمان (مهاجران دیجیتال) و دانش‌آموزان (بومیان دیجیتال) باعث می‌شود معلمان درک دقیقی از پلتفرم‌های جدید، میم‌های اینترنتی و خرده‌فرهنگ‌های مجازی نوجوانان نداشته باشند. گزارش سالانه انجمن ملی آموزش سواد رسانه‌ای در آمریکا (نمله، ۲۰۲۴) نیز تاکید می‌کند که کمبود فرصت‌های توسعه حرفه‌ای ویژه آموزش سواد رسانه‌ای، همچنان مهم‌ترین مانع پیش‌روی معلمان علاقه‌مند به تدریس این حوزه است.

راهبرد عینی‌سازی:

❖ توسعه حرفه‌ای مستمر: ضروری است که دوره‌های ضمن خدمت معلمان، از آموزش نرم‌افزارهای پایه، به سمت «سواد الگوریتمی» و «شناخت اقتصاد توجه» ارتقا یابد.

❖ مدل یادگیری معکوس و مشارکتی: معلم نباید نقش «دانای کل» را ایفا کند، بلکه باید به عنوان «تسهیل‌گر» عمل کند. معلمان می‌توانند از دانش‌آموزان بخواهند تا پلتفرم‌های جدید را در کلاس معرفی کنند و سپس معلم با استفاده از چارچوب‌های نظری (مانند پنج سوال کلیدی سواد رسانه‌ای)، بحث را به سمت تحلیل انتقادی آن پلتفرم هدایت کند (فرو-مایگز، ۲۰۱۷).

❖ گنجاندن سواد هوش مصنوعی در برنامه‌های تربیت معلم: بر اساس چارچوب یونسکو برای معلمان، دوره‌های ضمن خدمت باید معلمان را با نحوه عملکرد سامانه‌های هوش مصنوعی مولد، محدودیت‌های آن‌ها و روش‌های آموزش تشخیص محتوای مصنوعی به دانش‌آموزان آشنا کنند (یونسکو، ۲۰۲۴).

۵.۳. چالش محتوایی: گسست از فرهنگ عامه و زیست واقعی نوجوانان

تبیین چالش: محتوای بسیاری از کتب آموزشی سواد رسانه‌ای، متمرکز بر رسانه‌های سنتی (تلویزیون، سینما، مطبوعات) یا مثال‌های تاریخ گذشته است. این در حالی است که زیست رسانه‌ای نوجوانان امروز در شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر ویدیوهای

کوتاه (مانند TikTok)، بازی‌های آنلاین چندنفره، دستیارهای هوش مصنوعی مکالمه‌محور و پلتفرم‌های استریمینگ جریان دارد. وقتی محتوای کلاس با تجربه زیسته دانش‌آموز ارتباطی نداشته باشد، یادگیریِ معنادار رخ نمی‌دهد و دانش‌آموز درس را اتلاف وقت تلقی می‌کند (لیوینگستون، ۲۰۱۴).

راهبرد عینی‌سازی:

➤ تحلیل در لحظه: محتوای درسی باید انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند ترندهای روز را پوشش دهد. اگر چالشی در فضای مجازی وایرال شده است، همان چالش باید موضوع بحث هفته آینده کلاس باشد.

➤ آموزش سواد الگوریتمی: دانش‌آموزان باید به صورت عملی درک کنند که چگونه الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، محتوا را برای آن‌ها شخصی‌سازی کرده و حباب‌های فیلتر ایجاد می‌کنند. یک تمرین عملی می‌تواند مقایسه فید شبکه‌های اجتماعی چند دانش‌آموز با علایق مختلف و تحلیل دلایل تفاوت آن‌ها باشد (بالجر و دیویسون، ۲۰۱۸).

۵.۴. چالش ارزشیابی: سنجش غیرمعتبر مهارت‌ها

تبیین چالش: اگر هدف از سواد رسانه‌ای تربیت شهروند انتقادی است، آزمون‌های کتبی و چهارگزینه‌ای به هیچ وجه نمی‌توانند میزان تحقق این هدف را بسنجند. گرفتن نمره کامل در امتحان کتبی سواد رسانه‌ای، تضمین نمی‌کند که دانش‌آموز پیش از بازنشر یک خبر جعلی در گروه خانوادگی، آن را راستی‌آزمایی کند (میهایلیدیس، ۲۰۱۴).

راهبرد عینی‌سازی:

ارزشیابی اصیل و پوشه‌کار: سنجش دانش‌آموزان باید بر اساس خروجی‌های عملی آن‌ها در طول ترم صورت گیرد. داشتن یک وبلاگ کلاسی، ساخت ویدیوهای تحلیلی، طراحی اینفوگرافیک برای مقابله با اطلاعات نادرست، و ژورنال‌های بازاندیشی که در آن دانش‌آموزان تجربیات و رژیم مصرف رسانه‌ای روزانه خود را نقد می‌کنند، باید جایگزین امتحانات سنتی شود. تخصیص نمره به «روند تفکر» و نه «نتیجه حفظی»، باعث می‌شود دانش‌آموزان مهارت‌ها را در زندگی خود نهادینه کنند.

۵.۵. چالش ساختاری: فقدان رویکرد عرضی

تبیین چالش: محدود کردن سواد رسانه‌ای به یک زنگ خاص در هفته، این پیام پنهان را به دانش‌آموز می‌دهد که این موضوع، حوزه‌ای مجزا از سایر بخش‌های زندگی و دانش است. در حالی که سواد رسانه‌ای باید در تمام تار و پود آموزش جریان داشته باشد (کلنر و شر، ۲۰۰۵).

راهبرد عینی‌سازی:

تلفیق با سایر دروس: مفاهیم سواد رسانه‌ای باید در دروس دیگر نیز تمرین شود. برای مثال، در درس تاریخ می‌توان به تحلیل پروپاگاندای رسانه‌ای در جنگ جهانی پرداخت؛ در درس علوم، می‌توان نحوه بازنمایی شبه‌علم در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کرد؛ و در درس ادبیات، تکنیک‌های اقناع در متون را تحلیل نمود. این رویکرد عرضی باعث می‌شود سواد رسانه‌ای به یک «لنز تحلیلی» دائمی برای دانش‌آموز تبدیل شود.

۵.۶. چالش نوظهور: هوش مصنوعی مولد، دیپ‌فیک و اطلاعات نادرست الگوریتمی

تبیین چالش: چالشی که چارچوب‌های کلاسیک سواد رسانه‌ای پیش‌بینی نکرده بودند، ظهور ابزارهای هوش مصنوعی مولد است که تولید تصویر، صدا و ویدیوی جعلی باورپذیر را در دسترس هر کاربری قرار داده‌اند. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهند که در سال تحصیلی ۲۰۲۴-۲۰۲۵، حدود یک‌سوم دانش‌آموزان آمریکایی گزارش کرده‌اند که در مدرسه خود با یک حادثه مرتبط با دیپ‌فیک مواجه شده‌اند (مرکز فناوری دموکراسی، به نقل از کی-۱۲ دایو، ۲۰۲۵)، و پژوهش‌رند نشان می‌دهد این حوادث در مقطع متوسطه به‌طور معناداری بیش از مقطع ابتدایی رخ می‌دهند (سازمان رند، ۲۰۲۵). از سوی دیگر، محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی می‌تواند اطلاعات نادرست را با سرعت و مقیاسی بسیار بیشتر از روش‌های سنتی جعل خبر منتشر کند، که خود سواد رسانه‌ای کلاسیک (مبتنی بر تحلیل متن و تصویر ایستا) را برای مواجهه با آن ناکافی می‌سازد.

راهبرد عینی‌سازی:

- کارگاه‌های عملی «واقعی یا مصنوعی؟»: دانش‌آموزان با نمونه‌های واقعی تصاویر، صداها و متون تولیدشده با هوش مصنوعی مولد آشنا و آموزش داده می‌شوند تا نشانه‌های فنی و زمینه‌ای محتوای مصنوعی را شناسایی کنند.
- تدوین سیاست مدرسه‌ای برای مواجهه با دیپ‌فیک: با توجه به شیوع بالای سوءاستفاده از دیپ‌فیک در قلدری سایبری، مدارس باید پیش از وقوع حادثه، پروتکل مشخصی برای گزارش‌دهی، حمایت از قربانی و آموزش پیامدهای اخلاقی و حقوقی ساخت این محتوا داشته باشند (سازمان رند، ۲۰۲۵).
- تلفیق سواد هوش مصنوعی با سواد رسانه‌ای: بر اساس چارچوب شایستگی هوش مصنوعی برای دانش‌آموزان (یونسکو، ۲۰۲۴)، آموزش باید شامل درک اصول اولیه یادگیری ماشین، منابع سوگیری الگوریتمی، و مسئولیت اخلاقی در تولید و بازنشر محتوای مصنوعی باشد، نه صرفاً هشدار درباره خطرات آن.

۶- بحث و نتیجه گیری

- پژوهش حاضر با بررسی انتقادی ادبیات بین‌المللی، از جمله شواهد فراتحلیلی سال‌های اخیر، نشان داد که آموزش سواد رسانه‌ای در مقطع متوسطه دوم، برای تبدیل شدن به یک رفتار عینی و مهارت زیستی، نیازمند یک دگرگونی بنیادین در فلسفه آموزش، روش تدریس و ابزارهای ارزشیابی است. صرف تدوین یک کتاب درسی و تدریس تئوریک آن، در بهترین حالت تنها سطح «دانش» دانش‌آموزان را ارتقا می‌دهد، اما در سطوح «نگرش» و «رفتار» تغییر ملموسی ایجاد نمی‌کند.
- برای اینکه درس سواد رسانه‌ای در جامعه دانش‌آموزی نمود عینی داشته باشد، نظام آموزشی باید بپذیرد که رسانه یک امر پویای روزمره است و نمی‌توان آن را با روش‌های ایستای متعلق به قرن نوزدهم تدریس کرد. دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم نیازمند فضایی امن برای «کاوشگری»، «اشتباه کردن» و «خلق کردن» هستند. گذار از رویکرد «محافظت در برابر رسانه» به «مشارکت توانمندانه در رسانه»، کلیدی‌ترین گام در این مسیر است. افزون بر این، ظهور هوش مصنوعی مولد ایجاب می‌کند که این گذار، گذاری سه‌مرحله‌ای باشد: از محافظت، به مشارکت توانمندانه، و از آن‌جا به کنشگری مسئولانه در محیط‌های رسانه‌ای که دیگر مرز روشنی میان محتوای انسانی و مصنوعی ندارند.
- بر اساس یافته‌های تحقیق، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی و مدیران مدارس:
- ✓ استقلال بیشتری به معلمان برای انطباق محتوای درس با ترندهای روز رسانه‌ای مورد علاقه نوجوانان بدهند.
 - ✓ زیرساخت‌های لازم برای تولید رسانه‌ای (کارگاه‌های رایانه، تجهیزات ضبط صدا و تصویر) را در مدارس تقویت کنند تا یادگیری از طریق تولید محقق شود؛ و سیستم ارزشیابی را از آزمون‌های حافظه‌محور به ارزیابی پروژه‌های عملی تغییر دهند.
 - ✓ با برگزاری کارگاه‌های تخصصی مستمر، سواد الگوریتمی و دیجیتال دبیران را ارتقا بخشند.
 - ✓ پروتکل مشخصی برای شناسایی، گزارش‌دهی و مواجهه با سوءاستفاده از دیپ‌فیک و محتوای مصنوعی در محیط مدرسه تدوین و به‌صورت مستمر به‌روزرسانی کنند.
 - ✓ در نهایت، سواد رسانه‌ای زمانی در زیست‌بوم دانش‌آموزان تجلی عینی می‌یابد که آن‌ها دریابند آموزش‌های کلاس درس، ابزارهایی قدرتمند برای درک جهان پیرامون، محافظت از استقلال فکری در برابر دستکاری‌های الگوریتمی و مصنوعی، و شنیده شدن صدایشان در جامعه است.

منابع

1. Buckingham, D. (2019). The media education manifesto. Polity Press.
2. Bulger, M., & Davison, P. (2018). The promises, challenges, and futures of media literacy. *Journal of Media Literacy Education*, 10(1), 1–21. <https://doi.org/10.23860/JMLE-2018-10-1-1>
3. Cope, B., & Kalantzis, M. (2009). "Multiliteracies": New literacies, new learning. *Pedagogies: An International Journal*, 4(3), 164–195. <https://doi.org/10.1080/15544800903076044>
4. Frau-Meigs, D. (2017). Media and information literacy in the digital age. In *Media and information literacy in higher education* (pp. 1–14). Chandos Publishing.
5. Guess, A., Nagler, J., & Tucker, J. (2019). Less than you think: Prevalence and predictors of fake news dissemination on Facebook. *Science Advances*, 5(1), eaau4586. <https://doi.org/10.1126/sciadv.aau4586>
6. Hobbs, R. (2010). Digital and media literacy: A plan of action. The Aspen Institute.
7. K-12 Dive. (2025, October 10). Risks from AI use are growing alongside its popularity in schools (citing Center for Democracy & Technology survey data). <https://www.k12dive.com/news/risks-from-ai-use-are-growing-alongside-its-popularity-in-schools/802387/>
8. Kellner, D., & Share, J. (2005). Toward critical media literacy: Core concepts, debates, organizations, and policy. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 26(3), 369–386. <https://doi.org/10.1080/01596300500200169>
9. Livingstone, S. (2014). Developing social media literacy: How children learn to interpret risky opportunities on social network sites. *Communications*, 39(3), 283–303. <https://doi.org/10.1515/commun-2014-0113>
10. McDougall, J., Zezulkova, M., Van Driel, B., & Sternadel, D. (2018). Teaching media literacy in Europe: Evidence of effective school practices in primary and secondary education. NESET II Report. Publications Office of the European Union.
11. Mihailidis, P. (2014). Media literacy and the emerging citizen: Youth, engagement and participation in digital culture. Peter Lang.
12. National Association for Media Literacy Education. (2024). Snapshot 2024: The state of media literacy education in the U.S. <https://namle.org/wp-content/uploads/2024/01/Snapshot-2024-State-of-Media-Literacy-FINAL.pdf>
13. Potter, W. J. (2019). Media literacy (9th ed.). Sage Publications.
14. RAND Corporation. (2025). Artificially intelligent bullies: Dealing with deepfakes in K–12 schools. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RRA3930-5.html
15. Rodríguez Castillo, N. E., Mendoza Carrera, J. E., Andrade-Vásquez, M. M., & Acosta-Barreno, K. (2026). Media literacy education and misinformation in social media among adolescents: A systematic review and meta-analysis. *Journalism and Media*, 7(2), 71. <https://doi.org/10.3390/journalmedia7020071>

16. Suárez-Perdomo, A., et al. (2025). Systematic review on adolescents' construction of media literacy in educational settings. *Review of Education*, 13, e70048. <https://doi.org/10.1002/rev3.70048>
17. UNESCO. (2024). AI competency framework for students; AI competency framework for teachers. UNESCO Publishing.

Challenges of Media Literacy Education in Senior High Schools and Strategies for its Concrete Manifestation in Students' Digital Ecosystem

Fatemeh Khakzar

Executive Vice Principal, Mahboobi Girls' Exemplary High School, Mehriz County

Abstract

The continuous expansion of communication technologies, social networks, and particularly generative artificial intelligence (AI) highlights the necessity of revising school curricula, especially at the senior high school level. The objective of this library-based research is to examine the challenges facing media literacy education in high schools and to provide practical strategies for transforming these teachings into applied and concrete skills in students' daily lives. Utilizing credible international sources, including systematic review studies and meta-analyses published up to 2026, and relying on theoretical frameworks of constructivism, critical empowerment, and AI literacy, this paper demonstrates that traditional, rote-memorization approaches to media literacy education are ineffective. Meta-analytic evidence indicates that educational interventions based on lateral reading and cognitive inoculation have a significant effect (with a medium effect size) on students' ability to detect misinformation. Furthermore, the findings emphasize the need for a paradigm shift toward project-based learning, enhancing teachers' digital and AI literacy, critically integrating popular culture, actively confronting deepfakes and AI-generated misinformation, and reforming evaluation methods.

Keywords: Media Literacy Education, Strategies, Digital Ecosystem, Students
